



دکتر محمد رضا سنگری

# فاحس و محکم، تازه و امروزی

مواجهه‌ایم. شاعری که هنوز در راه است، اما مرور دوباره دفتر این احساس را در خواننده برمی‌انگیزد که اتفاقی شاعرانه و حضوری موفق در آینده را می‌توان چشم داشت.

## ۲- و چشم‌های تو باران (مجموعه غزل)

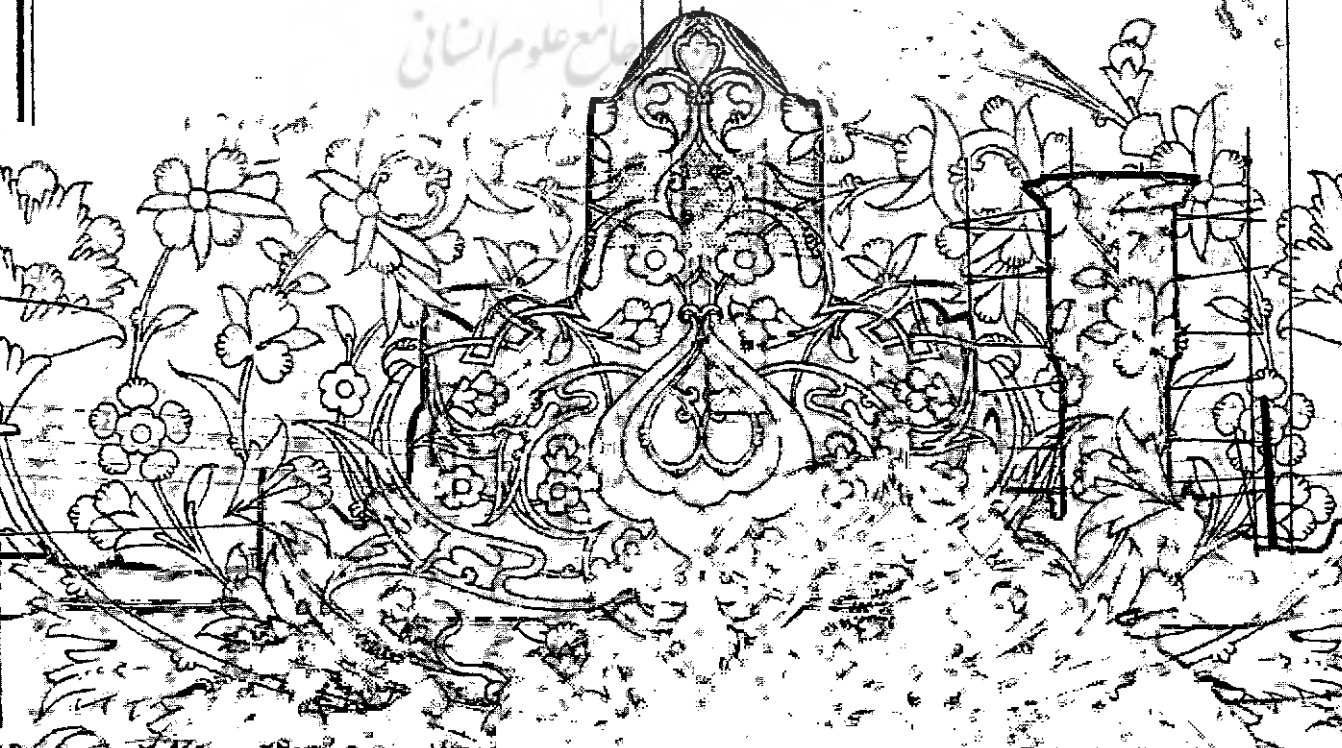
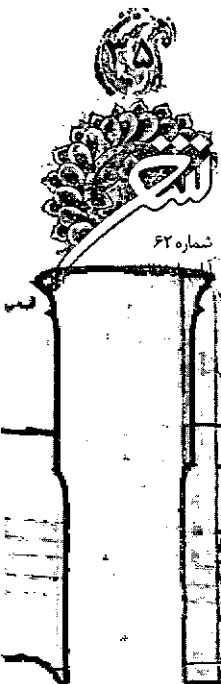
دو سال پس از نخستین دفتر شعری، این مجموعه غزل در سال ۱۳۸۱ منتشر می‌شود. ۵۳ غزل، ۴۳۶ بیت و معدل ۶-۷ بیت در هر غزل، این دفتر را سامان داده است.

یک مثنوی ۴۶ بیتی نیز در این دفتر هست. با محاسبه‌ای ساده، در دو سال دوم بعد از دفتر اول شاعر در هر سال ۲۱۸ بیت سروده است که نشان می‌دهد شاعر پرکارتر شده است. و در مقایسه با دو سال شعری دفتر اول، تقریباً دو برابر گذشته شعر سروده است. دفتر دوم با ناهمواری‌هایی همراه است. هرچه این دفتر به پایان نزدیک‌تر می‌شود، شعرها بلندتر و گاه نفس‌گیر می‌شوند بلندترین شعر این دفتر (ص ۵۸ - ۵۹) گاه با نشیب و

آمار و کمیت‌ها به‌ویژه در قلمرو ذوق و اندیشه هرچند تکیه‌گاه‌هایی مطمئن نیستند، اما اگر به درستی و ژرف‌نگری کاویده شوند، مجالی برای تحلیل و تبیین، فراروی پژوهشگران و منتقدان می‌گشایند. دفاتر شعری شاعران سیر تحول، صعود و یا سقوط شاعر را نشان می‌دهند و گرایش‌ها، نگرش‌ها، تغییر ذائقه‌ها و رویکردهای شعری را چه در انتخاب قالب‌ها، موضوعات و درون‌مایه‌ها و چه فهم تازه از کلیت شعر، از چیدن دفترها در کنار همدیگر می‌توان به خوبی رصد کرد در این نوشتار مجموعه‌های شعری شاعر جوان روزگارمان - مهدی فرجی - را مرور می‌کنیم.

## ۱- هزار اسم قلم خورده (مجموعه غزل)

شاعر تجربه‌های شعری سال‌های ۷۸-۷۹ را در ۶۴ صفحه، در سال ۱۳۷۹ منتشر کرده است. در این دفتر ۲۹ غزل و ۱۷۳ بیت گنجانده شده است. معدل سرودن، حدود ۶ بیت در غزل است که حد معمولی و رایج غزل امروز هم هست. این مجموعه نشان می‌دهد با شاعری تغزلی



در تحلیل شعر باید محتاط بود آن علی رغم برخی نظریه‌ها، راهم دید و مؤلف اثر با چراغ‌های کاوید تا کوچه پس کوچه‌های شعر را روشن و آشکار کرد



فرازهای موسیقایی مواجه است.

تأثیرپذیری‌ها در این دفتر چشمگیر است. وام‌گیری‌ها و تأثیرپذیری‌ها از احمد عزیزی، محمد سعید میرزایی، نجیب کاشانی، حافظ، محمدعلی بهمنی، سهراب سپهری، کلیم کاشانی، سیدعلی صالحی، سعدی، علی مصلحی و محمدعلی رضازاده نشان می‌دهد شاعر سخت در مطالعه آثار شعری است و آفاق ذهنی و روحی خویش را گسترش می‌دهد. این وام‌گیری‌ها عمدتاً در باروری شعر او مؤثرند. در مجموع دفتر دوم نسبت به قیل گامی رو به جلوست. فضای رمانتیکی دفتر اول در این دفتر کمی به تعادل نزدیک‌تر می‌شود اما هنوز شاعر کاملاً خود را نیافته است.

**۲- روسری باد را تکان می‌داد**

این مجموعه از ۵۴ سروده و ۴۵۹ بیت تشکیل شده است. در این دفتر تنوع قالب بیشتر می‌شود ۴۷ غزل، ۴ قصیده، مثنوی و یک چهارپاره و میانگین تعداد ابیات غزل‌ها ۶ تا ۷ بیت مجموعه متفاوتی را نشان می‌دهد. شاعر به سمت وزن‌های بلند و دوری در حرکت است. صلابت و استواری افزون‌تر شده است و فضای تغزلی و عاشقانه - هر دو گونه‌اش - غلبه و حکومت دارد. این دفتر در سال ۱۳۸۲ منتشر شده است. «روسری باد را تکان می‌داد» در شکل هویت شعری فرجی حکمی اساسی دارد شاید بتوان گفت این مجموعه شناسنامه اصلی شعر فرجی در میان اهالی شعر قلمداد شد.

نمونه‌های درخشان غزل در این مجموعه کم نیست. اندک تساهل در برخی سروده‌ها نیز دیده می‌شود.

**۴- ای تو راز روزهای انتظار (عاشقانه‌هایی برای حضرت مهدی)**

این مجموعه را نشر صبح روشن در سال ۱۳۸۲ منتشر کرد. یعنی درست همان سالی که «روسری باد را تکان می‌داد» منتشر شد. گرایش فرجی به نام‌های بلند و یا بهره‌گیری از یک مصراع در نامگذاری دفتر رسمی است که معلوم است شاعر بدان معتقد است. در این دفتر ۱۷ غزل (مجموعاً ۹۳ بیت) و با مجموع غزل مثنوی و مثنوی مجموعاً ۲۱۶ بیت گنجانده شده است. غزل‌ها و مثنوی‌های بلند در مجموعه جدید دیده می‌شود کوتاه‌ترین غزل این دفتر ۴ بیت (ص ۱۰) دارد.

رویکرد شاعر به شعر آیینی هرچند اتفاق تازه‌ای نیست و پیش‌تر فرجی نشان داده است که دغدغه حضور در این ساحت را نیز دارد. اما گواه آن است که شاعر در کنار تغزل، نیم‌رخ دیگر شاعرانش را نیز می‌خواهد نشان دهد.

صمیمیت این سروده‌ها هرگز کمتر از دیگر سروده‌های شاعر نیست و اگر دآوری منصفانه باشد باید بگوییم شاعر نه برای تصنع، نه اثبات آیینی بودن و نه خوشامد این و آن که «خود زلالش» را نمایانده است و گرنه شعر تصنعی و توصیه‌ای به سادگی شاعر را رسوا می‌کند.

پنجمین مجموعه شعر مهدی فرجی «زیر چتر تو باران می‌آید» که عنوان از سرودهای از دفتر روسری باد را تکان می‌داد برگرفته شده است. محور سخن و تبیین و تحلیل این نوشتار عمدتاً بر مبنای سروده‌های همین دفتر است.

داوری در کار شعر و شاعر آن‌گاه به حقیقت نزدیک‌تر است که فرصت‌های شاعرانه او را ادراک کنیم. طبیعی است هیچ شاعری تمام

سروده‌هایش را در یک لحظه و حال نسوده است. سروده‌ها محصول حالات رنگارنگ، متفاوت و حتی متضاد شاعرند. جغرافیا نیز ردپایی هر چند کم‌رنگ در شعر بر جای می‌گذارد. شب سروده‌ها، بهار سروده‌ها، سروده‌های دل‌تنگی، اشعار پس از رسیدن به یک وجد یا تواجد درونی هرگز هم‌رنگ و هم‌سنگ نیستند. حلول در لحظه‌ها، حضور در اتاق خلوت روح شاعر، ما را با چند و چون و کم و کیف سروده‌ها بیشتر آشنا می‌سازد و صد البته این، کاری دشوار و دوردست و گاه دست‌نیافتنی است و چه بسا رسیدن به چنین رقابتی به اندازه سرودن شعر شاعر، زمان‌گیر و توان‌گیر باشد.

به همین دلیل در تحلیل شعر باید محتاط بود؛ آن را چندباره خواند و علی‌رغم برخی نظریه‌ها، خود شاعر و مؤلف اثر را هم دید و کاوید تا با چراغ‌های بیشتری، کوچه پس کوچه‌های شعر را روشن و آشکار کرد. باید مراقب نیز بود که شاعر به قول فروغ «از میان شکل‌های هندسی محدود، به پهنه‌های حسی وسعت پناه می‌برد» و اگر جز این بود شعر خلق نمی‌شد و هیچ شاعری ظهور نمی‌کرد. در میان شاعران روزگار ما یکی از شاعران موفق و جوان که ورود در قلمرو شعرش با همه احتیاط‌های پیش گفته باید باشد مهدی فرجی است؛ شاعری که در دهه هشتاد با مجموعه‌هایش به‌ویژه «روسری باد را تکان می‌داد» و اخیراً با مجموعه «زیر چتر تو باران می‌آید» جایگاه خود را در شعر امروز تثبیت کرده است.

با مرور مجموعه سروده‌های مهدی فرجی چند ویژگی را بارز و محسوس می‌یابیم:

۱- شاعر به قلمروهای گوناگون و ساحت‌های متفاوت و موضوعات متنوع توجه دارد. البته سهم عاشقانه‌ها، هم به اقتضای دنیای جوانی و هم قالب غالب شعری فرجی - غزل - و هم روانی زبان شعری شاعر و نیز دنیای ژرف و عمیق وی و سرک کشیدن‌های کنجکاوانه‌اش بیشتر است اما در حوزه‌های اجتماعی، آیینی، فلسفی و حتی سیاسی سروده‌های فراوانی از شاعر می‌توان یافت.

۲- برخی از شاعران در قلمروی خاص درخشش بیشتری دارند؛ مثلاً عاشقانه‌ها و عارفانه‌های آنان قوی‌تر و چشم‌گیرتر است یا سروده‌های آیینی مؤثرتری دارند و یا سروده‌های انتقادی آنان مشهورتر و درخشان‌تر است. مهدی فرجی در حرکتی متعادل، بی‌هیچ‌گونه افراط و تفریط در قلمروهای گوناگون سلوک دارد و در همه عرصه‌ها سهم موفقیت او ستودنی است. مقایسه این دو غزل که نمونه‌هایش در دفترهای شعری او فراوان است گویای همین ویژگی است [با این توضیح که نخستین غزل برای شاه خراسان است و دومی غزلی است عاشقانه]:

غزل اول:  
 خیر اتفاق تلخی بود در پریشانی پرستوها  
 با صدای اذان بی‌هنگام، باد می‌آمد از فراسوها  
 توست در هول مرگ می‌سوزد، توست در التهاب افتاده  
 از کدامین عذاب افتاده، لریزه بر جان برج و باروها  
 ماده‌های قشنگ فهمیدند، چشم‌های سیاه لریزدند  
 شیرها قطره قطره خشکیدند، قهر کردند بچه‌آهوها  
 جوی‌ها هر کجا گذر کردند از درختان مو حذر کردند  
 تاب شب تاب‌ها تمام شد و به زمین ریخت بوی شب‌بوها  
 پر پروانه‌های دنیا پر، رنگ از روی تازه گل‌ها پر  
 آه! زنبورها شب آخر برنگشتند سوی کندوها

باد! پیداست بوی غم داری غم دل دیده‌ای عزاداری  
سر به صحرا مباد بگذاری که بفهمند بچه‌آهوها...

غزل دوم:

آهو ندیده‌ای که بدانی قرار چیست  
صحرا نبوده‌ای که بفهمی شکار چیست  
باید سقوط کرد و همین طور ادامه داد  
دریا نرفته‌ای بچشی آبشار چیست  
پیش من از مزاحمت بادها نکو  
طوفان نخورده‌ای که بفهمی قرار چیست  
هی سبز در سفیدی چشمت جوانه زد  
یک بار هم سؤال نکردی «بهار چیست؟»  
در خلوتت به عاقبتم فکر کرده‌ای؟  
خب... کبفر صنوبر بی برگ و بار چیست؟  
روزی قرار شد برسیم آخرش به هم  
حالا بگو پس از نرسیدن قرار چیست؟...

هر چند فضای غزل‌ها متفاوت است اما در قیاسی ساده درمی‌یابیم که شاعر در هیچ ساحتی دچار افت محسوس نمی‌شود و این گواه پختگی و ورود و شناخت شاعر از موضوعات و مسائل و ادراک شاعرانه متعالی از مقوله‌هاست.

۳- تلفیق دیروز و امروز، شناخت ظرفیت‌های هوشمندانه غزل، بهره‌گیری از گذشته و تراش و صیقل دادن وام‌های شعری در ساختارهای نو از توانایی‌های شعری فرجی است. متأسفانه کم نیستند شاعرانی که از گذشته بریده‌اند یا به آن معتقد نیستند و همین از غنای شعر آنان می‌کاهد و به حرکت در سطح و سطحی شدن دچارشان می‌کند.

اگر مجموعه‌های «هزار اسم قلم‌خورده» / ۱۳۷۹، «بو چشم‌های تو باران» / ۱۳۸۱، «ای تو راز روزهای انتظار» / ۱۳۸۲، «روسری باد را تکان می‌داد» / ۱۳۸۲ تا آخرین مجموعه «زیر چتر تو باران می‌آید» / ۱۳۸۷ را که برخی از غزل‌های آن در دفترهای پیشین آمده است مطالعه کنیم درمی‌یابیم شاعر در هر گام که پیش آمده‌است نه تنها عمیق‌تر به جهان و شعر اندیشیده‌است که درنگ و تأمل و بهره‌وری او از شعر و ادبیات گذشته بیشتر شده‌است.

در مجموعه «زیر چتر تو باران می‌آید» ۵۲ غزل آمده است که در این تعداد غزل، شاعر ده بار از شعر گذشتگان مانند سعدی، نظامی، صائب، قصاب کاشانی و شاعران معاصر ایران و جهان مانند ابتهاج (سایه) و لورکا بهره گرفته است. در جای جای غزل‌ها نیز مطالعات شاعر در حوزه ادبیات دیروز و امروز ایران و جهان را می‌توان رصد کرد.

این توصیه را به همه شاعران جوان باید کرد که نه دچار شیفتگی محض به گذشته باشند و نه در بند بریدگی از گذشته، مهم بهره‌گیری سنجیده و هوشمندانه از گذشته برای امروز است و در کنار بهره‌گیری از گذشته، جست‌وجوی راه‌هایی که امروز را یک قدم جلوتر ببریم و راه‌های نارفته را جست‌وجو کنیم.

فرجی نه اسیر گذشته است نه دچار آوانگاردیسم افراطی و برخی بازی‌های لوکس و لوس زبانی. شعر او فاخر و محکم و در عین حال تازه و امروزی است. این غزل زیبا و صمیمی و منسجم را که آن‌ها را جزء غزل‌های شاخص شعر امروز می‌دانم از این منظر مرور کنیم:

این مست‌های بی‌سر و پا را جواب کن  
امشب شب من است، مرا انتخاب کن  
مهمان من تمامی این‌ها و پای من  
قلیان و جای مشتریان را حساب کن  
تمثال شاعرانه درویش را بکن  
عکس مرا به سینه دیوار قاب کن  
هی، قهوه‌چی! ستاره به قلیان من بریز  
جای ذغال روشنش از آفتاب کن  
انگورهای تازه عشقی که داشتم  
در خمره‌های کهنه بخوابان شراب کن  
از خون آهوان بده اکنون که تشنه‌ام  
ماهیچه فرشته برآیم کباب کن  
از نشئه خلسه‌ای بده از سکر جرعه‌ای  
افیون و می بیار، بساز و خراب کن  
دستم تهی است هر چه برآیم گذاشتی  
با خنده‌های مشتریانت حساب کن

۴- شروع موفق یا به تعبیر سنتی شعر حسن مطلع از ویژگی‌های عمده غزل‌های فرجی است. فرجی گاه دچار اندک افت و خیزهایی می‌شود و در میانه شعر سختگیری‌های شاعرانه‌اش کم می‌شود، اما در شروع عمدتاً موفق است و این گواه آن است که نقطه آغاز طوفان شعری در شاعر قدرتمند و شکوهمند است. خوشبختانه برخی فریبگاه‌ها که پیش پای شاعران عجول وجود دارد در کار شاعر خوب کاشانی ما کمتر چهره نشان می‌دهد. مثلاً وزن روان و قافیه ساده که گاه محور عمودی شعر را طولانی و خسته‌کننده می‌کند در شعر او کمتر یافت می‌شود. با مرور چند مطلع از غزل‌های فرجی این مقال و مقوله را پایان می‌بخشیم:

باز کن در را دو چشم پر شراب آورده‌ام  
از سر کوه بلند تاک، آب آورده‌ام

□

انداختی از سکه، بازار پیری‌ها را  
بشمار وقتی می‌پرانی مشتری‌ها را

□

بلا گرفته به شب‌های شعر شور می‌آورد  
مرا به یاد شب شعرهای دور می‌آورد

□

نه سراغی، نه سلامی... خبری می‌خواهم  
قدر یک قاصدک از تو اثری می‌خواهم

□

در را نبند و پنجره‌های مرا بگیر  
حال مرا بگیر و هوای مرا بگیر

هنوز ناگفته‌ها در باب شعر مهدی فرجی باقی است. تردید ندارم دفترهایی بهتر و برتر از شاعر در راه خواهد بود اگر فرجی رها از موج‌ها، تکنیک‌زدگی‌ها، آسان‌گیری‌های متداول و شتاب‌زدگی در چاپ مجموعه‌های شعری، بر غنا، استحکام و انسجام شعرش بیفزاید، آن را بی‌الاید و قلمروهای نارفته را نیز سلوک کند و جدی بگیرد - که خوشبختانه این فطانت و زیرکی در شاعر هست - ما را به شاعری موفق‌تر در آینده بشارت می‌دهد.

